



بررسی و تحلیل ویژگی‌های خاص دستوری و نگارشی در تفسیر سورآبادی

محمد مصطفی رسالت پناهی^۱

دکترای زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران

حبیب متقی^۲

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران

رضا شجری^۳

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۷ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۰۵

چکیده

تفسیر سورآبادی یکی از کهن‌ترین تفسیرهای قرآن به زبان فارسی است که علاوه بر ارزش فکری و محتوایی، از حیث مطالعات زبان‌شناسانه به ویژه دستور تاریخی اهمیت ویژه‌ای دارد. هرچند سورآبادی از زبان فارسی رایج قرن پنجم استفاده کرده، ولی کاربرد واژگان و شیوه به کارگیری آنها در جمله، نثر او را تا حدی متمایز از دیگر آثار این قرن کرده است. روش اصلی این تحقیق توصیفی و تحلیلی است و مسأله اصلی تحقیق این است که ویژگی‌های نادر دستوری تفسیر سورآبادی چیست. در پایان، این نتایج به دست آمده که وجود مختصات سبکی و کاربردهای مختلف نحوی و صرفی نادر و نیز شیوه نگارش مؤلف، این اثر ارزشمند را درخور توجه و تحقیق کرده است. پاره‌ای از نکات و نمونه‌های به کار رفته مانند: کاربرد قیدها، صفات و نمونه‌های نادر دستوری فقط خاص این تفسیر است؛ مانند کاربرد «ی» نکره با ضمیر مبهم «هر» و نیز کاربرد «برخورداری» با امور منفی که تاکنون کسی به آن اشاره‌ای نکرده است.

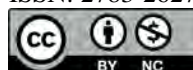
واژه‌های کلیدی: تفسیر سورآبادی، ابوبکر عتیق نیشابوری، ویژگی‌های نگارشی و ویرایشی.

¹Email: resalatpanahi1365.kashanu@gmail.com

(نویسنده مسئول)

²Email: mottaghikashani.h@gmail.com

³Email: shajari@kashanu.ac.ir





Evaluation and Analysis of Special Syntactical and Writing Features of *Soorabadi Interpretation*

Mohammad Mostafa Resalatpanahi¹

PhD in Persian Language and Literatur, University of Kashan, Kashan, Iran

Habib Mottaghi²

Graduate of Persian Language and Literature, University of Kashan, Kashan, Iran

Reza Shajari³

Associate Professor of Persian Language and Literature, University of Kashan, Kashan, Iran

Received: 2021/06/26 | Accepted: 2021/04/16

Abstract

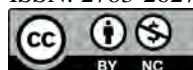
Soorabadi Interpretation is one of the most ancient Farsi versions of Qoran which is, next to its intellectual and content value, of high linguistic and historical importance. Although Soorabadi has used the prevalent Persian language of 5th century, the usage of words and their choice of selection has made his interpretation different from others of his era. The main method of this research is descriptive and analytical. The main question of the research is what the rare grammatical features of Soorabadi interpretation are. These are the findings of the research: the existence of stylistic coordinates and various applications of rare syntax and morphology as well as the author's writing style have made this valuable work worthy of attention and research. Some of the exemplary features of the work such as the use of adverbs, adjectives and rare grammatical examples, are only specific to this interpretation.

Keywords: Soorabadi Interpretation, Nishaboori Atigh Aboobakr, Syntactical and writing Analysis.

¹ **Email:** resalatpanahi1365.kashanu@gmail.com (Corresponding Author)

² **Email:** mottaghikashani.h@gmail.com

³ **Email:** shajari@kashanu.ac.ir



۱. مقدمه

یکی از کهن‌ترین تفسیرهای قرآن به زبان فارسی پس از «تفسیر طبری» و «تفسیر اسفراینی»، «تفسیر سوره‌آبادی» تألیف ابوبکر عتیق نیشابوری (متوفی به سال ۴۹۴ هجری) است که خود آن را «تفسیرالتفاسیر» نامیده است. نثر کتاب روان و یکی از نمونه‌های نثر ساده و شیوا در قرن پنجم هجری است که از لحاظ سبکی «نثر مرسل» نامیده می‌شود. تفسیر سوره‌آبادی را مؤلف در هفت بخش (سبع) تنظیم کرده است. همچنین وجود نسخه‌های متعدد، دلیل شهرت و رواج این تفسیر بوده است. درباره نام دقیق مؤلف که «سوره‌آبادی» یا «سوریانی» است، سخن و گفته‌های گوناگون و متفاوتی وجود دارد (ر.ک: صادقی: ۱۳۸۰: ۲۴۶-۲۳۷).

مؤلف خود را در کتاب این گونه معرفی می‌کند: «من که مصنف این تفسیرم، بوبکر سوریانی، تفسیر این آیت را به نظم گفته‌ام» (سوره‌آبادی، ۱۳۸۱: ۲۵۲۹). اگرچه اطلاعات زیادی درباره شخص مصنف در دست نیست، حمدالله مستوفی در «تاریخ گزیده» و حاجی خلیفه در «کشف الظنون» او را معاصر آل باری ارسلان سلجوقی (۴۶۵-۴۵۵) دانسته‌اند (مهدوی، ۱۳۷۰: ۱۷-۱۶ مقدمه).

نکته مهم آگاهی و دانش فراوان مؤلف به موضوع اثر و حوزه واژگان‌شناسی است. در بخش آغازین کتاب - موسوم به «افتتاح» - وقتی به تمایز معنایی واژه‌های تفسیر، تأویل، تنزیل، وحی و... می‌پردازد و ریشه لغوی هر کدام را بررسی می‌کند، نشانگر اطلاع و دانش عمیق او به زبان عربی و موضوعات مختلف است. مؤلف، خود اشاره می‌کند که «ما این تفسیر را از بهر آن به پارسی کردیم که از ما چنین درخواستند تا نفع آن عام‌تر بود» (سوره‌آبادی، ۱۳۸۱: ۷).

ویژگی دیگر این تفسیر آن است که مؤلف تمام سوره‌های قرآن را ترجمه و تفسیر و شأن نزول و فضیلت هر کدام را در آغاز بیان کرده و از آوردن داستان‌ها و کراماتی که متناسب با موضوع بوده، دریغ نکرده است. همچنین متناسب با شرح و تفسیر آیات، مؤلف

سؤالاتی مطرح می‌کند و خود به آنها پاسخ می‌دهد تا در ذهن خوانندگان شبهه و تردیدی نباشد.

«شیوه تفسیر آیات بدین نحو است که یک آیه گاهی تماماً یک جا و گاهی مجزاً و جزء به جزء نقل و به فارسی ترجمه و سپس عنداللزوم تفسیر و تأویل شده است و مفسّر جابه جا به اخبار و روایات و اقوال بزرگان مفسّران و راویان و اشعار عربی استناد کرده است» (مهدوی، ۱۳۷۰: ۵ مقدمه).

۱-۲. پیشینه پژوهش

در باره تفسیر سورآبادی تحقیقات مختلفی صورت گرفته است. اگر بخواهیم از چاپ‌هایی که با عناوین مختلف از قبیل: «ترجمه و قصه‌های قرآن»، «قصص قرآن مجید» و زحمات استادانی چون: مهدی بیانی، یحیی مهدوی و مجتبی مینوی سخن بگوییم، مقاله‌ای مفصل می‌شود. محققانی که به شکل موضوعی به آن پرداخته‌اند، یکی آقای ناصر پورپیرار است که مقاله‌ای با عنوان «خرافه پردازی در تفسیر سورآبادی» نوشته و در مجله «کتاب نقد» به چاپ رسانده است (پورپیرار، ۱۳۸۵: ۱۵۲-۱۲۳) و دیگری سرکار خانم بتول نجف‌آبادی در پایان نامه ارشد خویش ساخت فعل در تفسیر سورآبادی را بررسی کرده است (نجف‌آبادی: ۱۳۸۹). یحیی مهدوی در کتاب ارزشمند «قصص قرآن مجید» ضمن انتخاب و چاپ قصه‌های قرآن از این تفسیر، مقدمه‌ای عالمانه بر آن نگاشته است. درباره ویژگی‌های سبکی این تفسیر پژوهش مفصلی انجام شده و جنبه‌های زبانی و ادبی این اثر به صورت سبکی بررسی و تحلیل شده است (مرشدی: ۱۳۹۶). نیز پژوهش دیگری به بررسی جنبه‌های مختلف بلاغی و زبانی این تفسیر (به‌ویژه فعل و واژگان) پرداخته است (سلیمانی و عباس‌آباد: ۱۳۹۵). همچنین در پژوهشی تطبیقی، افعال جعلی این تفسیر با شاهنامه فردوسی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است (یاسری و رضایتی: ۱۳۹۵). ما در این پژوهش به بررسی و تحلیل ویژگی‌های خاص دستوری اعم از جنبه‌های صرفی، نحوی و معنایی و شیوه‌های نگارشی این اثر ارزشمند خواهیم پرداخت.

۲. بررسی ویژگی‌های خاص دستوری

زبان فارسی از آغاز تا امروز تغییر و تحولات بسیاری را پشت سر گذاشته و متناسب با شرایط زمانی و مکانی نیز اختلافاتی در زمینه‌های صرف، نحو، نگارش و املائی کلمات در آثار ارزشمند و برجای مانده از متون ادبی و کلاسیک مشاهده می‌شود. هدف ما در این مقاله آن است که با کشف و بررسی پاره‌ای از مختصات دستوری و واژگانی این اثر ارزشمند، کوششی تازه در زمینه ساخت بیشتر ظرفیت‌های زبان کهن فارسی انجام گیرد و تغییرات و تحولات آن در بستر تاریخ تبیین گردد. در ادامه ویژگی‌ها و مختصات دستوری و زبانی تفسیر سوره‌آبادی ذکر می‌شود.

۲-۱. کاربرد ضمیر

۲-۱-۱. کاربرد «ی» نکره با ضمیر مبهم «هر»

ضمیر مبهم «هر» هیچ‌گاه با «ی» نکره نمی‌آید و به قول دستورنویسان «هر» همیشه همراه با اسم به کار می‌رود و صفت مبهم است؛ اما در این تفسیر شواهد بسیاری وجود دارد که «ی» نکره با ضمیر مبهم «هر» به کار رفته است که باید آن را نوعی ضمیر مبهم به حساب آورد و به آن نقش غیر وصفی داد. گرچه شواهدی از قبیل «این هر همه» و «هر همه» به کار رفته است:

چون دولت عاشقی برآمد
این هر همه از میانه برخاست
(سنایی غزنوی، ۱۳۸۹: ۱۷)

- «و هری را و همه را پایگاه‌ها است» (سوره‌آبادی، ۱۳۸۱: ۷۰۹)؛
- «هری و همه‌ای مگر به دروغ داشتند رسولان را» (همان: ۲۱۲۳)؛
- «هری و همه‌ای را پایگاه‌ها است از آنچه کردند» (همان: ۲۳۱۲؛ قیاس شود با رواقی و میرشمسی، ۱۳۸۱: ۳۶۰).

۲-۱-۲. ضمیر ← (ایشان، تکرار، جدا به جای پیوسته، جمع)

یکی از واژه‌هایی که بسامد بسیار بالایی دارد و به عنوان ویژگی سبکی کتاب یا مؤلف به شمار می‌آید، تکرار ضمیر «ایشان» است. دلیل آن هم ترجمه تحت اللفظی قرآن

است و پای‌بندی مؤلف به این نوع ترجمه. گرچه بعد از ترجمه آیات، به تفسیر و توضیح آن‌ها می‌پردازد ولی گاه ترجمه، در بعضی آیات حالتی تفسیرگونه دارد و مؤلف چندین واژه مترادف را به دنبال هم می‌آورد. البته این تکرار ضمیر، خصوصاً ضمیر «ایشان»، تنها مربوط به ترجمه آیات نیست، بلکه مؤلف هنگام توضیحات خود از این تکرار، بهره می‌برد. آنچه در این قسمت به آن پرداخته می‌شود تکرار ضمیر «ایشان»، به کار رفتن ضمیر جدا به جای پیوسته و جمع ضمیر است.

۲-۱-۳. تکرار ضمیر ایشان

- «ایشانند که بر ایشان بود آفرین‌ها از خدای ایشان و بخشایش» (سورآبادی، ۱۳۸۱: ۱۳۹)؛
- «به درستی که آن کس‌ها که بگرویدند و کردند کارهای نیک به اخلاص میان ایشان و میان خدای ایشان، راه نماید ایشان را خدای ایشان به بهشت به ایمان ایشان» (همان: ۱۰۰۱)؛
- «خدای گفت: یا موسی، من ایشان را که آفریده‌ام محمد را آفریده‌ام و محمد ایشان را، ایشان سزای او اند و او سزای ایشان و نیز تو ایشان را در نیابی اما اگر خواهی آواز ایشان ترا بشنوانم» (همان: ۱۷۴۰ و ۱۸۲۳؛ همچنین ر.ک: ۱۸۶۲، ۱۹۳۷ و ۲۰۴۸).

۲-۱-۴. ضمیر جدا به جای پیوسته

- از ویژگی‌های دیگر دستوری می‌توان به کاربرد ضمیر متصل یا جدا به جای ضمیر غیرمتصل یا ضمیر مشترک از دوم شخص مفرد و جمع اشاره کرد؛ مانند:
- «بخوانید خدای شما را به زاری و پوشیده از خلق»: شما ← تان/ خود (همان: ۷۵۵)؛
 - «ببویکن عصای ترا»: ← عصای خود/ عصایت (همان: ۷۸۹)؛
 - «بگو یا محمد که هیچ منت بر من منهد به اسلام شما»: شما ← تان (همان: ۲۴۰۸)؛
 - «و گواه کنید دو خداوند عدل از شما»: شما ← خودتان (همان: ۲۶۲۳).

۲-۱-۵. الصاق ضمیر متصل به آن ← آنتان

- «آنتان» در معنای «آن شما را/ برای شما» معادل واژه «ذلکم» در قرآن است: «إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ...» (آل عمران/ ۱۷۵).

- «و من بر آنتان- یعنی بر این توحید که می‌گوییم- از گواهی دهندگانم» (سوره‌آبادی، ۱۳۸۱: ۱۵۶۲؛ همچنین ر.ک: ۱۶۷۵ و ۲۱۳۵).
- «آنستتان پند می‌دهند بدان آن کس را که گرویده می‌بود به خدای و به روز بازپسین» (همان: ۲۶۲۴)؛ در این جا بین ضمیر متصل و جدا فاصله افتاده است.

۲-۲. کاربرد صفت

۲-۲-۱. تطابق صفت و موصوف

تطابق و عدم تطابق صفت و موصوف با ساختار زبان عربی سازگار است و زبان فارسی مقید به رعایت این قاعده یا قانون نیست. چنانکه مرحوم بهار اشاره کرده‌اند، در زبان فارسی چنین قاعده‌ای معمول نبوده است و رعایت چنین مواردی از تأثیر نثر عربی بر فارسی است. برای نخستین بار در چهارمقاله این مطابقت بیشتر دیده شده است (ر.ک: بهار، ۱۳۵۷، ج ۲: ۳۰۶؛ خانلری، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۲۴-۱۲۰). البته مطابقت صفت و موصوف در عدد و جمع در زبان پهلوی معمول و رایج بوده است (بهار، ۱۳۵۷، ج ۲: ۷۷). نمونه‌های تطابق صفت و موصوف در تفسیر سوره‌آبادی عبارتند از:

- «و می‌گویند کی خواهد بود این وعده قیامت گر شما رسولان هستید راستگویان» (سوره‌آبادی، ۱۳۸۱: ۲۰۲۷)؛
- «در آن بهشت کنیزکان خوابانیده‌چشمان باشند» (همان: ۲۵۰۳؛ همچنین ر.ک: ۲۸۱۱، ۲۷۹۴ و ۲۵۷۳).

۲-۲-۲. تکرار صفت به صورت اضافه برای تأکید و آوردن صفت و موصوف

به صورت نکره

- «بفرستادیم بر ایشان بادی سردی سرد سخت، سخت هُرست و جرست کننده» (همان: ۲۲۱۸ و ۲۴۸۴)؛
- «اما قوم هود را هلاک کردند به بادی سخت سخت و سرد سرد هُرست و جرست کننده» (همان: ۲۶۷۲).

۲-۲-۳. تعدّد صفات

- «روزی نشسته بودم در مقام مناجات، نگاه کردم بر هیئت برنایی دیدم نکو روی و نکوموی و نکو قد و نکو منظر و نکو لباس. قدم او بر زمین بود و سر او به عنان آسمان» (همان: ۱۶)؛
- «و یوسف را می ستود و می گفت: هین ای خریداران، که خرد غلام عبری نیکو روی، نیکوموی، نیکو خوی، نیکو گوی، نیکوبوی» (همان: ۱۱۱۸).

۲-۲-۴. کاربرد صفت با ساختار مبالغه

- نکته مهم نوع دیگری از کاربرد صفت در زبان فارسی کهن وجود دارد که دارای ساختار نحوی «همچون/ چون+ صفت+ی» است و بیانگر نوعی مبالغه است. شفیع‌ی کدکنی در مقاله «نوعی ساختار مبالغه در زبان فارسی کهن» شواهد بسیاری را نشان می‌دهد که ترکیباتی مانند: «چون اندوهناکی» و «هم چون متحیری» بیانگر نوعی مبالغه و کثرت است:
- همچون متحیری فرومانده‌ام از لطف حجاب‌های گوناگونت (شفیع‌ی کدکنی، ۱۳۹۲: ۷)
- «پس چون اندوهناکی بر کنار آب بنشست» (ابوالمعالی نصرالله منشی، ۱۳۸۸: ۸۲)؛
 - حال به کاربرد این نوع ساختار کهن در تفسیر سوره‌آبادی می‌پردازیم:
 - «حوا را دید در پیش وی نشسته چون صد هزار نگار» (سوره‌آبادی، ۱۳۸۱: ۸۴۵). در این مثال گرچه همراه صفت مورد نظر «ی» نیامده است، اما مفهوم مبالغه را به خوبی می‌رساند؛ «چون صد هزار نگار» یعنی: با زیبایی بسیار زیاد.
 - «مرا بازان پیر پدر رسانید تا چون بندگکی باشم شما را» (همان: ۱۱۱۲)؛
 - «با سایه شد، بنشست و به فکر فرو شد چون مستمندی» (همان: ۱۸۰۸).

۲-۲-۵. صفت برگرفته از موصوف

- نکته قابل توجه دیگر درباره صفت، آوردن صفتی از اصل ماده موصوف است که در متون کهن ما بسیار کاربرد دارد. در اسرار التوحید آمده: «به تابستان وقت قیلوله به گرمای

- گرم پیر شبویی را دیدم» (منور، ۱۳۸۱: ۲۵۱). همان‌طور که بعضی محققان یادآور شده‌اند: «به لحاظ بلاغی یادآور کوششی است که بعضی از شعرا برای تشبیه شیء به خودش داشته‌اند» (جزائری، ۱۲۹۲: ۲۶۴). نمونه‌های موجود در تفسیر سوره‌آبادی عبارتند از:
- «و آن غزایی بود به روم، در روزگار عسرت و تنگی در مدینه و در گرمای گرم بود که رسول را خیر آوردند که روم همی لشکرها سازند به تبوک تا از آنجا تاختن آرند به مدینه» (سوره‌آبادی، ۱۳۸۱: ۹۳۳).
 - «و اگر پس از آن دزدی کند نیز نباید برید و دست که برند از کرسوع باید برید و پای از بژول، در گرمای گرم نباید برید» (همان: ۵۶۲).

۲-۳. کاربرد قید

از ویژگی‌های دیگر این اثر، کاربرد قید به صورت‌های مختلف است. گذشته از دسته‌بندی‌هایی که محققان قدیم و امروز درباره قید و تقسیم‌بندی‌هایی از نوع: قید حالت، پرسش، نفی، تأکید، متمم قیدی و... داشته‌اند، همگان «قید» را جزء اجزای اصلی جمله نمی‌دانند و یکی از راه‌های مهم برای شناخت آن، حذف قید از جمله است که با حذف آن نباید به مفهوم جمله آسیب برسد. گرچه وجود قید در بسیاری از موارد، مفهوم جمله را بهتر نشان می‌دهد و ابهامی برای خواننده باقی نمی‌گذارد، ولی مانند مفعول، متمم فعلی، مسند و نهاد جزء اجزای اصلی نیست. در این قسمت بیشتر به قیدهای تأکید، پرسش و نفی - که بسامد بالایی دارند - پرداخته خواهد شد:

۲-۳-۱. بی ← لکن، بلکه

«بی» در مواردی حرف ربط است و گاه نقش قیدی دارد. مثلاً در ذیل آیه شریفه «... و ما ظلمونا ولکن کانوا أنفسمهم یظلمون» (بقره/ ۵۷)، چنین آمده است: «ستم بر ما کردند که باز نهادند آن را، بی بودند بر تن‌های ایشان ستم می‌کردند» (سوره‌آبادی، ۱۳۸۱: ۷۵). مورد ذیل نمونه دیگر این مورد است:

- «بدان که ایشانند ایشان نادانان و تنک خردان بی نمی‌دانند» (همان: ۳۶).

۲-۳-۲. بل

- «بل که اوست خدای نیست همتا» (همان: ۲۰۲۷؛ همچنین ر.ک: ۱۹۶۵، ۲۰۶۵ و ۲۱۴۵).
- «گویند ما نه از خویشان گفتیم بل که به سخن آورد ما را آن خدای» (همان: ۲۲۱۹؛ همچنین ر.ک: ۲۲۸۰، ۲۴۱۷ و ۲۸۵۷).

۳-۳-۴. لابل / لابل که

- «لابل منجمان وی را گفتند» (همان: ۶۷؛ همچنین ر.ک: ۸۷ و ۹۱)؛
- «رسول گفت: لابل که من بر آن بکشم ترا» (همان: ۲۰۸۰؛ همچنین ر.ک: ۱۹۶۰، ۲۰۷۹ و ۲۱۴۴).

۲-۳-۵. بیک

- «بیک» در این متن بسامد بسیار بالایی دارد و در ترجمه‌های کهن از قرآن کاربرد زیادی داشته است و غالباً در برابر واژه «لکن» و «بلی» آورده می‌شود؛ مانند:
- «بدان که ایشانند ایشان تبه کارانند و بیک نمی‌دانند» (همان: ۳۵)؛
- «نوح گفت: ای گروه من نیست به من گمراهی بیک من پیغامبری ام از خدای جهانیان» (همان: ۷۶۱)؛
- «بیک بیشتر مردمان بدان می‌نگرند» (همان: ۲۲۰۴).

۲-۳-۶. آذا ← آیا

- «آذا» می‌تواند صورت کهن تر یا خاص دیگری از «آیا» باشد که به عنوان قید پرسش در تفسیر سوره‌آبادی به کار رفته است؛ مانند:
- «و آن آن بود که موسی در مقام مناجات فرا خدای گفت... آذا هیچ امت باشند فاضل تر از امت من» (همان: ۱۸۲۱)؛
- «از یک سو آدمیان گویند. آذا کیست افسون کننده‌ای که او را علاج کند و از دیگر سوی فرشتگان گویند: آذا کیست برشونده به جان وی و بر برنده آن، فرشتگان رحمت یا فرشتگان عذاب» (همان: ۲۷۳۰؛ همچنین ر.ک: ۲۷۳۱ و ۲۷۲۰).

۲-۳-۷. هیچ ← آیا

هیچ علاوه بر ضمیر یا صفت مبهم، گاه کاربرد قیدی دارد و معمولاً به جای قید پرسش به کار می‌رود. مانند:

- «و بدانید که نیست خدای مگر او، هیچ هستید شما گرویدگان، یعنی بگروید» (همان: ۱۰۴۴).
- «هیچ هستم من مگر آدمی پیغامبری» (همان: ۱۳۹۶).

۲-۳-۸. بعدما

یکی از واژه‌های پر بسامد، حرف ربط مرکب «بعدها» است که به تقلید از زبان عربی، مؤلف پیوسته در میان توضیحات و آرای خویش آورده است و نوعی قید ترتیب به حساب می‌آید؛ نمونه‌های این مورد عبارتند از:

- «چرا نه از خدا استعانت کنید بعدها که مشیت و قضاء خدا را در معصیت بنده تأثیر بیش از وسوسه شیطان است» (همان: ۱۰).
- «شعیب را چرا حلیم و رشید گفتند بعدها که ایشان اعتقاد داشتند که وی سفیه است» (همان: ۱۰۷۵؛ همچنین ر.ک: ۱۱۰۶، ۱۱۷۱، ۱۲۷۸ و ۱۴۴۰).

۲-۳-۹. کاربرد «همی» / «می» به عنوان قید و نشانه تأکید

امروز «می» و «همی» به عنوان نشانه‌های ماضی استمراری و مضارع اخباری مورد توجه دستورنویسان است، ولی در متون کهن و به‌ویژه تفسیر سوره‌آبادی این تکواژها کاربرد قیدی نیز داشته است. در این تفسیر گاهی می/همی در برابر اِذَا/اَنَّمَا می‌آید که به ترتیب به عنوان قید شرط یا زمان و قید تأکید محسوب می‌شوند و در موارد بسیاری همی/می همراه یک فعل دو بار به کار رفته است که یکی به عنوان قید و دیگری پیشوند فعل به حساب می‌آید؛ مانند:

- همی ← اَنَّمَا: «... قَالُوا اِنَّا مَعَكُمْ اِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤْنَ» (بقره/ ۱۴): «گویند ما با شما مییم به دل و اعتقاد، ما همی افسوس دارند گانیم بر محمد و یاران وی» (سوره‌آبادی، ۱۳۸۱: ۳۷).
- همی ← اِنَّمَا: «اِنَّمَا اُنزِلَ الْكِتَابُ عَلٰی طَائِفَتَيْنِ مِّنْ قَبْلِنَا» (انعام/ ۱۵۶): «همی نامه که فرستادند بر دو گروه فرستادند از پیش شما چون جهودان و ترسایان» (سوره‌آبادی، ۱۳۸۱: ۷۲۴).

- همی ← انما: «فاذا قَضِيَ أَمْرًا فَانْمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (غافر / ۶۸): «چون خواهد که بگزارد و تمام کند کاری را همی آن را گوید بیاش چنانکه او خواهد بیود» (سورآبادی، ۱۳۸۱: ۲۲۰۶).
- همی ← اذا: «...اذا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ» (زخرف / ۵۷): «همی گروه تو از آن بانگ می کردند و شگفتی می کردند» (سورآبادی، ۱۳۸۱: ۲۲۷۴؛ همچنین ر.ک: ۲۷۶۲).
- «آن ضعیفه در آن آتش می نگریست و در آن کودک می نگریست، نه وی را همی از دل برآمد که در آتش شود و نه می از دل برآمد که از دین مسلمانی برگردد» (همان: ۲۷۹۲) که در این مثال، «همی» و «می» نقش قیدی دارد.

۲-۴. کاربرد و ویژگی فعل و حروف اضافه مربوط به آن

۲-۴-۱. آوردن «همی» و «می» یا دو «می» برای یک فعل

- «آن درخت همی بیخ در زمین می کشید و زمین را می درانید تا پیش رسول آمد» (همان: ۶۴۸)؛
- «جبرئیل گفت: همی نمی دانی که این سوار کیست؟ سید اولین و آخرین محمد مصطفی» (همان: ۱۳۳۳).
- «أَلَا تَرَوْنَ أَنِّي أُوفِي الْكَيْلِ وَأَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ» (یوسف / ۵۹): «ای نبنید که من تمام می تمام می دهم شما را کیل» (سورآبادی، ۱۳۸۱: ۱۱۵۷). سیاق و مفهوم آیه به خوبی بیانگر نوعی تأکید است که عزیز مصر می خواهد به برادران خویش بفهماند که چگونه تمام و کامل به آنها گندم داده می شود.
- همی در برابر «انما»: «قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ...» (سبأ / ۴۷): «بگو یا محمد من همی شما را به یک چیز می پند دهم و می فرمایم» (سورآبادی، ۱۳۸۱: ۲۰۳۲).

۲-۴-۲. حروف اضافه افعال

- در زبان فارسی تعدادی از افعال با حروف اضافه مخصوص خود به کار می روند و اصطلاحاً «گذرا به متمم» هستند. افعالی مانند: «نازیدن... به»، «ترسیدن... از»، «جنگیدن... با»

و غیره با حرف اضافه خاص خود به کار می‌روند و در متون ادبی ما کاربرد رایجی دارند. گرچه بعضی افعال مانند: «آموختن... از» و «آموختن... به» دارای دو حرف اضافه اختصاصی هستند اما هر کدام معنای جداگانه‌ای دارند.

در تفسیر سوره‌آبادی گاه افعال با حرف اضافه غیر رایج خود به کار رفته‌اند؛ مانند: «آموختن، برگرفتن، عبرت گرفتن، نگریستن و یاری خواستن» که با حرف اضافه غیر رایج خود آمده‌اند.

۲-۴-۲-۱. آموختن:

صورت رایج آن است که فعل «آموختن» با حرف اضافه «از» و «به» بیاید، اما در این جا با حرف اضافه «در» آمده است:

- «ایشان را بدیدم، همه اسلام آوردند و قرآن در ایشان آموختم» (همان: ۸۱۸)؛
- «خدای عزوجل او را بیافرید و نام چیزها در وی آموخت» (همان: ۲۴۹۳).

۲-۴-۲-۲. برگرفتن:

معمولاً در زبان فارسی فعل «برگرفتن» با حرف اضافه «از» به کار می‌رود، اما در این تفسیر گاه با حرف اضافه «به» به کار رفته است؛ ضمن اینکه در جمله ذیل با حرف اضافه «بر» آمده است:

- «و نیز فرا گرفتیم از ایشان و برگرفتیم بر ایشان عهد استوار» (همان: ۴۹۸).

۲-۴-۲-۳. عبرت گرفتن:

فعل «عبرت گرفتن» با حرف اضافه «از» می‌آید، اما در ذیل با حرف اضافه «به» آمده است:

- «گر عهدهای شما بشکنند عقوبتی کن ایشان را که دیگر کافران بدیشان عبرت گیرند» (همان: ۸۹۹)؛

- «ای خرد را کار نبندید و به گذشتگان عبرت نگیرید» (همان: ۱۱۹۰؛ همچنین قیاس شود با: همان: ۱۵۷۹، ۱۸۶۰، ۲۰۲۱، ۲۲۷۱ و ۲۴۷۷).

۲-۴-۲. یاری خواستن:

«یاری خواستن» با حرف اضافه «از» رایج است، ولی در این مثال با حرف اضافه «به» به کار رفته است:

– «گفت موسی مرگروه خویش را که یاری خواهید به خدای خویش و شکیبایی کنید در بلاهای ایشان» (همان: ۷۹۲).

نکته مهم دیگر این است که در بسیاری از موارد یک حرف اضافه برای دو فعل می‌آید و یکی از حروف اضافه در جمله حذف می‌شود؛ به بیان دیگر، در نمونه‌های ذیل حرف اضافه فعل‌های «کاستن»، «از» و «افزودن»، «به» است که فقط حرف اضافه «از» آمده است:

- «چرا دو سال حدّ نهاد بعدما که اگر از دو سال بکاهند یا بیفزایند روا است» (همان: ۲۰۰)؛
- «یعنی از ثواب ایشان بنکاهند و به عقوبت بیفزایند» (همان: ۲۴۵ و ۷۲۷)؛
- در مصراع «مفرای و مکاه از آنچه در قرآن است» (همان: ۲۵۲۹) نیز می‌توان دید که حرف اضافه فعل «افزودن»، «به» است و حرف اضافه فعل «کاستن»، «از»، ولی هر دو فعل با حرف اضافه «از» آمده‌اند.
- «تا فراخورد آن آن بود که مردمان دراندیشند و پند گیرند به مثل‌های قرآن» (همان: ۱۲۲۹) که «اندیشیدن به» و «پند گرفتن از» رایج است.

۲-۴-۳. «الف» تأکید در آخر فعل

الف تأکید الفی بوده که برای تأکید معنی امر به آخر فعل اضافه می‌شده است و مؤکد معنی امری است و با الف اشباع یا اطلاق که هیچ معنای خاصی را نمی‌رساند، تفاوت دارد؛ مانند «الف» اشباع در این بیت منوچهری:

فرودین آمد و آورد گل و یاسمنا باغ همچون تبت و راغ به سان عدنا
(منوچهری دامغانی، ۱۳۳۸: ۱)

در تفسیر سوراآبادی نیز این مورد دیده می‌شود؛ مانند:

– «و بر خدا توکل کنندا گرویدگان» (سوراآبادی، ۱۳۸۱: ۳۲۸)؛

- «بیستند از ایشان پیا گروهی با تو در نماز و یک گروه بباشند دیگر گروه از پس شما و نگه می‌دارند شما را آنکه بیایند آن گروه دیگر که نماز نکرده باشند با تو نماز کنند چون اول گروه سر از سجود بر آرند» (همان: ۴۶۶). «در آن رغبت کنند رغبت کنندگان و سوی آن پیشی گیرند پیشی گیرندگان» (همان: ۲۷۸)

۲-۴-۴. کاربرد حروف اضافه

تعدادی از کلمات به تنهایی معنای مستقل و قاموسی ندارند بلکه با ارتباطی که بین کلمات و واژه‌ها ایجاد می‌کنند، معنا و مفهوم می‌یابند. حروف اضافه چنین نقش و کاربردی در جمله دارند. در گذر زمان، تعدادی از این حروف از حوزه زبان حذف و یا متروک شده‌اند و تعدادی دیگر با تغییرات اندکی هنوز به حیات خود ادامه می‌دهند. در این زمینه نائل خانلری در بخش «تحوّل حروف» بحث مختصر و مفیدی دارند که مناسب با موضوع ماست. آنچه ما در این قسمت به آن می‌پردازیم، کاربرد خاص تعدادی از حروف اضافه در تفسیر سوره‌آبادی است (نائل خانلری، ۱۳۷۴، ج ۳: ۲۷۱-۲۶۷).

۲-۴-۴-۱. از بهر / از بهر... را:

- در سبک خراسانی گاه بعد از متممی که حرف اضافه آن افاده اختصاص می‌کرده (برای، بهر، ...) یک «را» آورده می‌شد که هر چند امروزه زاید به نظر می‌آید ولی در گذشته جزو قواعد زبان به حساب می‌آمده است:
- «بدانید عزیزان من که ما این تفسیر را از بهر آن به پارسی کردیم که از ما چنین درخواستند» (سوره‌آبادی، ۱۳۸۱: ۸).
- «جواب گوئیم از بهر فواصل آیات را که فواصل آیات این سوره چنین است» (همان: ۱۵۲۶؛ همچنین ر.ک: ۱۵۶۴، ۱۹۱۸ و ۲۰۵۶)؛
- «گفت: باش ایشان از بهر بتان باطل را جان بذل کنند و با خدای و رسول حرب کنند» (همان: ۲۳۵۴؛ همچنین ر.ک: ۲۳۹۱ و ۲۸۷۴).

۲-۴-۴-۲. برای... را:

- «در ساعت مگسی از هوا فرو آمد بر آن گوهر نشست برای آن طلا را، آن پاره گوهر به پای او باز گرفت» (همان: ۱۶۲۴؛ همچنین ر.ک: ۱۷۱۸ و ۲۰۹۱)؛

– «نیافریدیم ما آسمان‌ها و زمین را مگر برای اظهار حق را» (همان: ۲۲۸۹؛ همچنین ر.ک: ۲۴۶۴ و ۲۵۸۰).

۲-۴-۳. باز (به معنای با):

– «ایشان همی آن عصاها را پر سیماب بازان رسن‌ها بیوکنند» (همان: ۷۸۹؛ همچنین ر.ک: ۹۲۵ و ۱۴۲۲).

– «ولکن منحوسی مدبری بود که نانش فائز تره نرسیدی و بازان لاف‌ها زدی» (همان: ۲۸۲۰؛ همچنین ر.ک: ۲۴۵۶ و ۲۲۶۲).

– «معنی آن است که گرنه خدا فرمودی مرا بدین تبلیغ مرا بازین چه کار بودی» (همان: ۱۰۰؛ همچنین ر.ک: ۱۱۳۴).

۲-۴-۴. فاز (به معنای به):

این حرف که ساخت دیگری از «باز» است، معمولاً در این تفسیر به ضمائر اشاره و شخصی افزوده شده است:

– «در شأن ایشان نیز آیت‌ها است در این سوره، چون فازان رسیم معنی آن بگفته آید» (همان: ۹۳۶)؛

– «چون فازین آیت رسید» (همان: ۹؛ همچنین ر.ک: ۱۴۰، ۲۲۲۹، ۲۵۸۸ و ۲۸۳۵)؛

– «او را سزد پادشاهی، زیرا که او است عالمی که جهل فازو راه نیست، قادری است که عجز را فازو راه نیست، غنی است که فقر را فازو راه نیست، باقی است که زوال و فنا را فازو راه نیست» (همان: ۲۶۱۵؛ همچنین ر.ک: ۲۶۳۸).

۲-۴-۵. فا (در معانی برابر، با (مقابله)، به، در، بر):

– «ماهی بر آوردی فا خرشید داشتی»: فا ← برابر (همان: ۲۳۱۵)؛

– «و آن آن بود که منافقان مدینه عادات داشتند که هر جا یکی را از مؤمنان بدیدندی سر فا سر بردندی فا یکدیگر راز می کردند»: فا ← با (همان: ۲۵۵۴؛ همچنین ر.ک: ۲۷۶۲ و ۲۴۹۹)؛

- «میان ما و میان تو پرده‌ای است من خود فا تو نمی‌بینم تو هر چه خواهی می‌کن»: فا ←
به (همان: ۲۲۱۲، ۲۲۴۰ و ۲۲۴)؛
- «آراسته کرده‌اند ایشان را از آنچه فا پیش ایشان است و آنچه با پس ایشان است»: فا ←
در (همان: ۲۲۲۰)؛
- «فا گیرنده باشند آن را که بداده بود ایشان را خدای ایشان»: فا ← بر (همان: ۲۴۲۵).

۲-۴-۴-۶. فرا (در معانی در، به، از):

- «مرگ فرا پیش است آن را نگر»: فرا ← در (همان: ۲۱۸۱)؛ همچنین ر.ک: ۲۲۹۸ و
۲۳۶۷)؛
- «فرا خواهر موسی اسپرد»: فرا ← به (همان: ۱۵۱۶)؛ همچنین ر.ک: ۱۵۰۴ و ۲۰۱۶)؛
- «و روی فرا کنند برخی از ایشان فرا برخی می‌پرسند»: فرا ← از (همان: ۲۰۹۰).

۲-۴-۴-۷. فرود:

- «و فرا گرفتند مشرکان از فرود او خدایانی»: فرود ← غیر (همان: ۱۶۹۹)؛ همچنین
ر.ک: ۱۷۷۰ و ۱۹۳۰).

۲-۴-۴-۸. مر... را / مر:

- «مر» غالباً همراه با «را» در جمله برای تأکید به کار می‌رفته، اما در این تفسیر علاوه بر
همراهی با «را» گاه به تنهایی نیز در جمله به کار رفته است:
- «قرآن هدی است مر همه خلق را» (همان: ۲۸ و ۲۳)؛
- «و گفت فرعون مر وزیر خویش را هامان» (همان: ۲۱۹۷)؛ همچنین ر.ک: ۲۲۰۲ و
۲۴۶۲)؛
- «آنکه دستوری ندهد مر آن کسان که نگر ویدند» (همان: ۱۳۱۰)؛
- «مر آن کسان که گردن‌کشی کردند از پذیرفتن حق» (همان: ۲۲۰۱).

۲-۵. معانی و کاربرد «ای»

از کاربردهای دیگر کتاب، استعمال واژه «ای» است که معانی مختلفی دارد. گاه به

عنوان حرف ندا و گاه به معنای آیا (قید پرسش) است و در مواردی، «یعنی» معنا می‌شود که در زبان عربی بسیار به کار می‌رود. گذشته از معانی یاد شده، «ای» معنی شگفتی و تعجب هم دارد. حال برای هر یک از موارد یاد شده، شواهدی از تفسیر سورآبادی آورده می‌شود، هر چند ناتل خانلری معتقد است: «کلمه‌ای که در تفسیر سورآبادی تقریباً همه‌جا به جای «آیا» به کار رفته است و گاهی در ترجمه تفسیر طبری نیز دیده می‌شود و تلفظ قطعی آن بر من معلوم نیست، یعنی نمی‌دانم که به صورت ای ay یا آی yā یا ایّ aya آمده است» (ناتل خانلری، ۱۳۷۴، ج ۳: ۲۷۵-۲۷۴).

۲-۵-۱-۱- ای ← آیا

- «ای ما بگرویم از دل چنانکه بگرویده‌اند آن نادانان و بی‌خردان از دل؟» (سورآبادی، ۱۳۸۱: ۳۶)؛
- «ای تو در دین محمد شدی؟» (همان: ۱۵۰۲)؛
- «سؤال: ای سلیمان حریص دنیا بود تا دیوان را غواصی فرمودی و دیگر کارها به طلب دنیا؟» (همان: ۱۵۷۷؛ همچنین ر.ک: ۱۷۸۷، ۱۹۲۲، ۲۰۰۷ و ۲۱۳۲).

۲-۵-۱-۲- ای ← یعنی

- «ای، که در زبان فارسی به معنی «یعنی» به کار رفته است گونه تحول یافته ایت (هیت hēt) است. این واژه به همین معنی به زبان تازی راه یافته است و آن را حرف تفسیر خوانند» (ماهیار نوایی، ۱۳۷۹: ۲۷-۲۶)؛ نمونه‌های این مورد در تفسیر سورآبادی عبارتند از:
 - «گفت: خدای - فریشتگان را که من کننده‌ام - ای: من خواهم کرد» (سورآبادی، ۱۳۸۱: ۴۹؛ همچنین ر.ک: ۵۵)؛
 - «و تباهی مکنید در زمین از پس به صلاح آوردن آن، ای از بس فرمودن به صلاح در زمین» (همان: ۷۵۶؛ همچنین ر.ک: ۱۰۱۵ و ۱۳۰۶).

۲-۵-۳- ای ← کثرت و شگفتی

- «رسول علیه‌السلام گفت: ای بسا خرما بنان خوشه فرو آویخته که به نام شما واگردند در بهشت» (همان: ۲۰۹)؛

- «وی (یعقوب) را خبر کردند و قصه بگفتند، پدر باور نداشت گفت: ای سبحان الله، چه فرزندانید شما، هر بار که بشوید یکی کم باز آید» (همان: ۱۱۷۱).
- این موارد قیاس شود با داستان قاضی بُست در تاریخ بیهقی: «ای سبحان الله که شما دو تن آید» (بیهقی، ۱۳۷۱: ۶۷۱).
- البته «آی» در اسرار التوحید به معانی نوعی دشنام هم به کار رفته است؛ آنجا که مردی قصاب به صوفیان این گونه دشنام می‌دهد: «ای مادر و زن اینها!» (منور، ۱۳۸۱: ۱۱۷).
- قیاس شود به این کاربرد در تفسیر سوره‌آبادی:
- «ها أَنتُمْ هَؤُلَاءِ جَالِدْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَنْ يُجَادِلِ اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلاً» (نساء / ۱۰۹): «ای شما که این‌ها یید که پیکار کشید ایشان را در زندگانی نخستین که بود که پیکار ایشان کشد با خدا روز قیامت یا که بود برایشان کردان و پشتیبان ایشان را. این عتابی است با یاران رسول در آن پیکار که منافقان را می‌کشیدند» (سوره‌آبادی، ۱۳۸۱: ۴۷۱).

۲-۶. کاربرد اینت / آنت

- به غیر از واژه «ای» که بیانگر نوعی تعجب و شگفتی است و به آن پرداخته شد، دو واژه «اینت» و «آنت» نیز معنای تعجب و شگفتی دارد. البته واژه «اینت» در متون دیگر و در شعر و نثر به کار رفته است. در اسرار التوحید تلفظ این واژه به دو شکل «اینْت / اینْت» به کار رفته است (منور، ۱۳۸۱، ج ۱: ۲۷۱، ۳۳۰ و ۳۳۲).
- در تفسیر سوره‌آبادی شواهد بسیاری از کاربرد این دو واژه وجود دارد که به آنها می‌پردازیم:
- «اینْت خوش خوابگاهی» (سوره‌آبادی، ۱۳۸۱: ۵۵۱؛ همچنین ر.ک: ۲۷۱ و ۶۸۷)؛
- «و گفتندی اینْت دروغی هویدا» (همان: ۱۶۶۸).

آنت:

- «مردمان گفتندی: آنت به قوت کاری که کار اسلام است، که در چنین وقت چنین لشکری به یک ماهه راه می‌به حرب فرستند» (همان: ۵۷۹؛ همچنین ر.ک: ۴۳۷)؛

– «جاویدان باشند در آن بهشت آنت نیکو آرامگاهی و ایستادن جایی که آن بهشت است» (همان: ۱۷۱۹).

۲-۷. جنس (مؤنث و مذکر)

از ویژگی‌های زبان عربی، مطابقت صفت و موصوف و جنس-مؤنث و مذکر-است. گرچه در زبان‌های پارسی باستان مانند: اوستایی و سنسکریت، جنسیت به شکل نر، ماده و خنثی وجود داشته است و در فارسی میانه و فارسی دری دیگر اثر و سخنی از آن باقی نمانده است (ناتل خانلری، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۱۷-۱۱۶) ولی در متون فارسی به تأثیر زبان عربی صیغه‌های مؤنث به کار رفته است؛ هرچند در زبان فارسی، میان مذکر و مؤنث تمایزی نیست (نجفی، ۱۳۷۱: ۲۵۴-۲۵۳).

در تفسیر سوره‌آبادی هم، شواهدی کمی از این کاربرد وجود دارد که به عنوان یکی ویژگی خاص آورده می‌شود:

– «گفته‌اند: مراد از این نساء، اهل کتاب است که وی را روا نبودی زن کافره را به زنی کردن، زیرا که زنان رسول مادر مؤمنان بودندی و کافره را نرسد که مادر مؤمنان باشد» (سوره‌آبادی، ۱۳۸۱: ۱۹۸۹)؛

– «وگر نه مردان مؤمن و زنان مؤمنه بودندی چون مستضعفان مکه» (همان: ۲۳۷۰)؛

– «آن ضعیفه دل برگفت، قدم برداشت تا در آتش شود» (همان: ۲۷۹۲).

۲-۸. اتباع

اتباع، لفظی است مهمل و غالباً بی‌معنی که همراه اسم یا صفت می‌آید و چون در تلفظ و معنی پیرو و تابع کلمه اصلی یا قبلی خود است به این اسم نامیده شده است. بسنجید با تعریفی که اتباع را لفظی مهمل و بی‌معنی دانسته‌اند که صحیح نیست (احمدی گیوی و انوری، ۱۳۷۰: ۱۰۱). این گونه کلمات بیشتر در نثر یا شعر عامیانه به کار رفته است و واژه‌های چون «رخت و پخت» و... که در شعر حافظ به کار رفته، نمونه‌های زیادی ندارد. در تفسیر سوره‌آبادی شواهدی از اتباع می‌توان یافت:

- «ابراهیم را گفت: بیار آن بت را تا سزای او بکنم، آن را بیفکنند و تبر در نهاد و آن را خرد و مُرد کرد» (سوره‌آبادی، ۱۳۸۱: ۱۷۳۴؛ همچنین ر.ک: ۱۸۲۸ و ۲۰۹۹)؛
- «وی را خرد و مرد کرد و از وی نجشید از پلیدی کفر وی» (همان: ۲۴۶۱؛ همچنین ر.ک: ۲۵۰۹، ۲۴۸۶ و ۲۳۱۸)؛
- «شما باز این همه پادشاهی و غلبه و جوش و بوش با موسی بر نیاید. با عذاب خدای او کی بر آید» (همان: ۲۱۹۳؛ همچنین ر.ک: ۲۲۷۱).

۹-۲. برخورداری / برخوردار بودن

فعل مرکب «برخوردار بودن» معمولاً برای امور مثبت به کار می‌رود و برای امور غیر ستوده و منفی به کار نمی‌رود. «این اصطلاح فقط می‌تواند درباره‌ی امور مستحسن و ستوده به کار رود؛ مانند فلانی از سلامت روحی و جسمی برخوردار است» (نجفی، ۱۳۷۱: ۶۷).

شواهد بسیاری در تفسیر سوره‌آبادی هست که «برخوردار بودن» علاوه بر کاربرد آن در امور مثبت، با امور منفی و غیر ستوده هم به کار رفته است. ابتدا چند مورد از امور مثبت ذکر می‌شود بعد از آن شواهدی از کاربرد برخوردار با امور منفی آورده می‌شود:

۹-۲-۱. برخورداری با امور مثبت:

- «ایشان را بود برخورداریی از آنچه کردند از کسب و تجارب که مال فراهم آوردند و به عدت آن حج کردند» (سوره‌آبادی، ۱۳۸۱: ۱۷۴)؛
- «برخوردار گرفتند به نصیب خویش» (همان: ۹۵۹)؛
- «بیک برخوردار دادیم این‌ها را و پدران ایشان را به عمر دراز و نعمت پاینده» (همان: ۱۵۶۰؛ همچنین ر.ک: ۱۶۷۵).

۹-۲-۲. برخورداری با امور منفی:

- «نیست زندگانی نخستین مگر برخورداری اندک و خنور و فریفتن» (همان: ۳۷۰)؛
- «بگو یا محمد که برخوردار کنی به کفر شما که بازگشتن شما با دوزخ و آتش دوزخ است» (همان: ۱۲۳۱؛ همچنین ر.ک: ۱۲۹۶ و ۱۳۲۶)؛

- «برخورداری کنندا به کفر و شرک خویش» (همان: ۱۸۷۴)؛
- «بگو که برخورداری کنی به کفر خویش اندک مایه» (همان: ۲۱۵۴؛ همچنین ر.ک: ۱۸۹۱، ۱۹۱۴ و ۱۹۲۵)؛
- «همی خورید و برخورداری کنید اندکی زیرا که شما بدکاران اید» (همان: ۲۷۵۲؛ همچنین ر.ک: ۲۳۱۳)؛
- «و آن کسان که کافراند برخورداری می کنند به دنیا و می خورند چنانکه ستوران خورند» (همان: ۲۳۲۷).

۲-۱۰. رسم الخط و نگارش

گذشته از ویژگی‌های ادبی، علمی، تاریخی، جغرافیایی و زبان‌شناسی یک اثر که هر کدام جداگانه قابل بررسی است، نحوه املا و نگارش یک اثر است که ما را با شیوه کتابت مؤلفان و کاتبان یک دوره آشنا می‌کند. تفسیر سوراآبادی هم علاوه بر لغات، اصطلاحات و افعال خاصی که در آن به کار رفته، از لحاظ شیوه نگارش قرن پنجم با توجه به حجم کتاب، راهنمای ارزشمندی برای اهل تحقیق است. در این قسمت به مواردی چون حذف صامت میانجی، آمدن صامت میانجی، حذف همزه، حذف «ها»ی غیرملفوظ و حذف شدن «ها»ی ملفوظ موقع جمع بستن واژه می‌پردازیم.

۲-۱۰-۱. حذف صامت میانجی

- «فرعون خواست که موسی را از آن سخن بيفکنند به قصه پیشینان افکند» (همان: ۱۵۲۱؛ همچنین ر.ک: ۱۶۳۶، ۱۷۴۶، ۲۰۵۶ و ۲۱۱۵)؛
- «وگذشت داستان و صفت و سیرت پیشینان که ایشان چه کردند» (همان: ۲۲۶۱؛ همچنین ر.ک: ۲۸۰۴، ۲۵۱۵، ۲۵۱۰ و ۲۲۸۵).

و شواهد دیگر عبارتند از:

- ترسان ← (همان: ۱۵۹۷)، مبتلان ← (همان: ۱۸۰۰)، شکیمان ← (همان: ۱۸۴۲؛ همچنین ر.ک: ۱۹۷۰)؛
- نابینان ← (همان: ۲۳۶۷)، مولان ← (همان: ۲۳۸۲)، پارسان ← (همان: ۲۴۴۳).

امروزه بین دو مصوت، برای سهولت صامت میانجی می‌آورند.

۲-۱۰-۲. وجود صامت میانجی

افزوده شدن صامت میانجی در بین صامت و مصوت:

- «بدرستی که گم شد پیش از ایشان بیشتر پیشینان» (همان: ۲۰۹۶)؛
- «بدرستی که ما بشنیدیم، گر خواهیم ما بگوئیم مانند این قرآن، نیست این قرآن مگر افسانه‌های پیشینگان» (همان: ۸۸۹).

و شواهدی مانند:

- دانایان ← (همان: ۱۸۸۳)، بیابانان ← (همان: ۱۹۵۳)، شکیبایان ← (همان: ۲۳۲۴)
- پایها برهنه ← (همان: ۲۷۸۳)، درویشکان ← (همان: ۱۴۲۲)، کبرگان ← (همان: ۱۵۹۷)
- «درویشکان» و «کبرگان» خلاف قاعده است و نیازی به صامت میانجی ندارد.

۲-۱۰-۳. حذف «ه» / «ه» غیر ملفوظ موقع جمع:

- چشمها: چشمه‌ها (همان: ۱۷۳۰ و ۵۸۷)؛
- قصهها: قصه‌ها (همان: ۱۰۸۸ و ۱۸۶۱)؛
- پاکیزهها: پاکیزه‌ها (همان: ۶۰۵، ۷۴۴، ۸۱۵، ۱۵۲۹ و ۲۳۰۰)؛
- میوهها: میوه‌ها (همان: ۱۳۹، ۷۹۲، ۱۶۳۵، ۲۲۷۸ و ۲۸۳۷).

۲-۱۰-۴. در بعضی موارد «ه» / «ه» غیر ملفوظ موقع جمع حذف نمی‌شود:

- «و از میوه‌های خورمابنان و انگورها» (همان: ۱۳۰۱)؛
- «و می‌افزایم ایشان را میوه‌های گوناگون و گوشتی از آنچه آرزو خواهند» (همان: ۲۴۴۲).
- ولی «ه» / «ه» / ملفوظ موقع جمع حذف نمی‌شود.
- «کسی زهره نداشت که پیش رسول آمدی و رسول روزی چند آنجا بود، دیهها و قبیلها که در حوالی آن بود همه را فتح کرد» (همان: ۹۳۵).

۲-۱۰-۵. حذف همزه و «ه» / «ه» غیر ملفوظ با یکدیگر:

- «من آن زمین را بر دست شما فتح کنم و به شما ارزنی دارم که آن شما را بودست» (همان: ۵۴۸ و ۶۹۹)؛

– «همچنین بودست رفت آن رسولان که بفرستادیم پیش از تو» (همان: ۱۰۹۸ و ۱۳۹۰).

۲-۱۰-۶. «ی» بجای کسره یا نقش نمای اضافه:

- «و خدا دوست ندارد هر ناسپاسی بزه‌مند را» (همان: ۲۴۳)؛
- «بدرستی که خدای دوست ندارد، لابل که دشمن دارد هر کاستکاری ناسپاس را» (همان: ۱۶۰۷).

۲-۱۰-۷. همزه «ه» بجای صامت میانجی:

- آوردن همزه بعد از الف ممدود به تبعیت از عربی به جای «ی» میانجی در نمونه‌های زیر از تفسیر سورآبادی دیده می‌شود:
- «مشیت و قضاء خدا در معصیت بنده تأثیر بیش از وسوسه شیطان است» (همان: ۱۰)؛
 - «و برهانیدم ایشان را و قوم ایشان را از آن اندوه بزرگ، یعنی از بلاء و فرعون» (همان: ۲۱۰۶؛ همچنین ر.ک: ۱۶۱۹، ۱۹۳۲ و ۱۹۸۵).

نتیجه

بررسی متون کهن فارسی از دیدگاه دستور تاریخی، مطالعات زبان‌شناسی و سبک شخصی پدیدآورندگان آثار کلاسیک، دستاوردهای بسیاری به همراه دارد. تبیین و تحلیل ساختارهای نحوی و صرفی و آشنایی با ویژگی‌های زبانی و خاص دستوری این اثر، به خوبی نشان می‌دهد که ارزش و محتوای تفسیر ارزشمند سوراآبادی تا چه اندازه است. پاره‌ای از نکات و نمونه‌های به کار رفته همچون «کاربرد قیدها، صفات و نمونه‌های خاص دستوری» فقط خاص این تفسیر بوده است؛ مانند: کاربرد «ی» نکره با ضمیر مبهم «هر» و نیز کاربرد «برخورداری» با امور منفی که تاکنون کسی به آن اشاره‌ای نکرده است. پاره‌ای دیگر تأکید و شاهدی بود برای موارد نادری که محققان دیگر در تحقیقات خود یادآور شده‌اند؛ از قبیل: کاربرد «ای» به عنوان دشنام و کاربرد حروف اضافه افعال و نقش «همی» به عنوان نوعی تأکید در جمله و نیز استعمال صفت در مفهوم مبالغه که بیانگر نکات خاص این تفسیر ارزشمند است. به هر حال، تازگی نکات ویژه و خاص دستوری در این تفسیر و آوردن شواهد دیگر که در متون کهن سابقه داشته است، خود راهنمای بسیار ارزشمندی برای مطالعه، تطبیق و فهم متون کلاسیک زبان فارسی است.

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

- ابوالمعالی نصرالله منشی. (۱۳۸۸). **کلیله و دمنه**. تصحیح و توضیح مجتبی مینوی. تهران: ثالث.
- احمدی گیوی، حسن و حسن انوری. (۱۳۷۰). **دستور زبان فارسی**. تهران: فاطمی.
- بهار، محمدتقی. (۱۳۵۷). **سبک شناسی**. ۳ جلد. تهران: امیر کبیر.
- بیهقی، ابوالفضل. (۱۳۷۱). **تاریخ بیهقی**. تهران: علمی.
- پورپیرار، ناصر. (۱۳۸۵). «خرافه‌پردازی در تفسیر سورآبادی». **مجله نقد کتاب**. شماره ۴۰. صص: ۱۵۲-۱۲۳.
- جزائری، سید نعمت‌الله بن عبدالله. (۱۲۹۲). **زهر الربیع**. بمبئی: مطبع محمدی.
- رواقی، علی و مریم میرشمسی. (۱۳۸۱). **ذیل فرهنگ‌های فارسی**. تهران: هرمس.
- سلیمانی، صدیقه و یوسف عالی عباس‌آباد. (۱۳۹۵). **بررسی جنبه‌های مختلف بلاغی و زبانی تفسیر سورآبادی**. تهران: سینانگار.
- سنایی‌غزنوی، محدود بن آدم. (۱۳۸۹). **در اقلیم روشنایی (تفسیر چند غزل از حکیم سنایی غزنوی)**. محمدرضا شفیعی کدکنی. چاپ ششم. تهران: آگه.
- سورآبادی، ابوبکر عتیق. (۱۳۸۱). **تفسیر سورآبادی**. تهران: فرهنگ نشر نو.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۲). «نوعی ساختار مبالغه در زبان فارسی کهن». **مجله بخارا**. سال پانزدهم. شماره ۹۷. صص: ۱۴-۵.
- صادقی، علی‌اشرف. (۱۳۸۰). **مسائل تاریخی زبان فارسی**. تهران: سخن.
- عطار نیشابوری، محمد. (۱۳۸۶). **مختارنامه**. تصحیح و مقدمه محمدرضا شفیعی کدکنی. چاپ سوم. تهران: سخن.
- ماهیار نوآبی، یحیی. (۱۳۷۹). «بررسی فعل است در فارسی و پهلوی». **مجله دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد**. شماره ۱۲۹-۱۲۸. صص: ۳۱-۲۳.
- مرشدی، سیاوش. (۱۳۹۶). **بررسی ویژگی‌های سبکی تفسیر سورآبادی**. تهران: فرجامین.
- منوچهری دامغانی، احمد بن قوص. (۱۳۳۸). **دیوان (با حواشی و تعلیقات و تراجم)**. به کوشش محمد دبیرسیاقی. چاپ دوم. تهران: زوار.

منور، محمد. (۱۳۸۱). **اسرار التوحید**. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد رضا شفیعی کدکنی. چاپ پنجم. تهران: آگاه.

مهدوی، یحیی. (۱۳۷۰). **قصص قرآن مجید**. تهران: خوارزمی.

ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۷۴). **تاریخ زبان فارسی**. جلد ۳. تهران: سیمرغ.

نجف‌آبادی، بتول. (۱۳۸۹). «بررسی ساخت فعل در تفسیر سوره‌آبادی». **پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد**. به راهنمایی محرم رضایتی کیشه‌خاله و محمدعلی خزانه‌دارلو. گیلان: دانشگاه گیلان.

نجفی، ابوالحسن. (۱۳۷۱). **غلط ننویسیم**. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

یاسری، حسین و محرم رضایتی کیشه‌خاله. (۱۳۹۵). «بررسی تطبیقی افعال جعلی در شاهنامه و تفسیر سوره‌آبادی». **مجموعه مقالات یازدهمین همایش انجمن ترویج زبان و ادب فارسی**. دانشگاه گیلان. جلد ۳. صص: ۱۶۰۹-۱۵۸۱.

References

- Holy Quran.
 Abolma'ali Nasrollah Monshi. (2009). *Kelile va Demne. Tashih va Towzih-e Mojtaba Minovi*. Tehran: Sales.
 Ahmadi givi, H. & H. Anvari. (1991). *Dastoor-e Zaban-e Farsi*. Tehran: Fatemi.
 'Attar Neyshaboori, M. (2007). *Mokhtarname. Tashih va Moghaddame-ye Mohammad Reza Shafi'i kadmeh*. 3th Edition. Tehran: Sokhan.
 Bahar, M.T. (1994). *Sabkshenasi*. 3 vol. Tehran: Amirkabir.
 Beyhaghi, A. (1994). *Tarikh-e Beyhaghi*. Tehran: 'Elmi.
 Jaza'eri, S.N. (1913). *Zahrol Rabie'*. Bamba'i: Matba'-e Mohammadi.
 Mahdavi, Y. (1991). *Ghesas-e Qoran-e Majid*. Tehran: Kharazmi.
 Mahyar Navvabi, Y. (2000). *Barresi-ye Fe'l-e Ast dar Farsi va Pahlavi. Majalle-ye Daneshkade-ye Adabiyat-e Daneshghah-e Ferdowsi Mashhad*". No. 128-129. Pp. 23-31.
 Manoochehri Damghani, A. (1959). *Divan. Be Koshesh-e Mohammad Dabirsiyaghi*. 2th Edition. Tehran: Zavvar.
 Monavvar, M. (2002). *Asrar-ol Towhid. Tashih va Moghaddame-ye Mohammad Reza Shafi'i kadmeh*. 5th Edition. Tehran: Agah.
 Morshedi, S. (2017). *Barresi-ye Vizhegiha-ye Sabki-ye Tafsir-e Soorabadi*. Tehran: Farjamineh.
 Najafabadi, B. (2010). *Barresi-ye Sakht-e Fe'l dar Tafsir-e Soorabadi. Payanne-ye Doreye Karshenasi-ye Arshad. be Rahnamayi-ye Moharram Rezayati Kische Khale & Mohammad'ali Khazanedarlo*. Gilan: Daneshgah-e Gilan.
 Najafi, A. (1992). *Ghalat Nanevisim*. Tehran: Mrkaz-e Nashr-e Daneshgahi.
 Natel Khanlari, P. (1995). *Tarikh-e Zaban-e Farsi*. Tehran: Simorgh.

- Poorpirar, N. (2006). Khorafe Pardazi dar Tafsir-e Soorabadi. Majalle-ye Naghd-e Ketab. No. 40. Pp. 123-152.
- Ravaghi, A. & M. Mirshamsi. (2002). Zeil-e Farhang-haye Farsi. Tehran: Hermes.
- Sadeghi, 'A.A. (2001). Masa'el-e Tarikhi-ye Zaban-e Farsi. Tehran: Sokhan.
- Sanayi Ghaznavi, M. (1994). Dar Eghlim-e Rowshanayi. Mohammad Reza Shafi'i kadhani. 6th Edition. Tehran: Agah.
- Shafi'i kadhani, M.R. (2013). Now'i Sakhtar-e Mobaleghe dar Zaban-e Farsi-ye Kohan. No. 97. Pp. 5-14.
- Soleimani, S. & Y. 'Ali 'Abbasabad. (2016). Barresi-ye Janbeha-ye Mokhtalef-e Balaghi va Zabani-ye Tafsir-e Soorabadi. Tehran: Sinanegar.
- Soorabadi, A. (2002). Tafsir-e Soorabadi. Tehran: Farhang-e nashr-e no.
- Yaseri, H. & M. Rezayati Kische Khale. (2016). Barresi-ye Tatbighi-ye Af'al-e Ja'li dar Shahname va Tafsir-e Soorabadi. Majmoo'e Maghalat-e Yazdahomin Hamayesh-e Anjoman-e Tarvij-e Zaban-e Farsi. Daneshgah-e Gilan. Vol. 3. Pp. 1581-1609.

